

احمد میبیدی

و تفسیر

کشف الاسرار

پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

فاکر میبیدی

میبیدی

و بگوییم: بعید نیست که در متن اول، واژه «ابن» افتاده، یا در متن دوم، به کنیت [ابوسعید] اکتفا شده باشد و در متن سوم کلمه «ابن» جایجا شده است، یعنی به جای ابن که بین احمد و مهریزد قرار یگیرد، بین ابوسعید و محمد واقع شده است. همان گونه که افتادن حرف «یا» از واژه «ابی سعید» و ثبت «ابی سعید» به جای آن در نسخه برداری از نوشته‌ها، و به خصوص نبودن خطوط چاپی در گذشته کاملاً طبیعی می‌نماید، البته عنوان «محمود» در متن نخست نیز می‌بایست به نوعی تحریف شده مهریزد دانست.

با توجه به همه آنچه گفته شد این فرض قرین به صحت می‌شود که، نام و تبار رشیدالدین میبیدی عبارت است از: احمد، فرزند ابی سعید [محمد]، فرزند احمد، فرزند مهریزد، سخنی که مطابق است با آنچه مؤلف تاریخ جدید یزد، در نسبت جمال‌الاسلام نقل کرده است، و متن سنگ نوشته قبر برادر و دختر میبیدی نیز گواه همین سخن است.

### آیین میبیدی: تشیع یا تسنن؟

تفسیر کشف‌الاسرار، به خوبی گواه آن است که میبیدی از نظر کلامی، پیرو اهل حدیث<sup>۱</sup> و از نظر فقهی شافعی، از مذاهب چهارگانه اهل سنت می‌باشد و نه تنها هیچ نشانه‌ای از تشیع وی به چشم نمی‌خورد، بلکه به دلایل زیر، در عقیده خود، سرسخت بوده، و بر آن پافشاری می‌کرده است:

۱. در بیان آیات الاحکام، ابتدا نظر شافعی که مذهب خود نویسنده است را مطرح، و پس از آن به بیان دیدگاه‌های ابوحنیفه، مالک، احمد و نیز اوزاعی می‌پردازد، ولی کمترین توجه به دیدگاه شیعه ندارد.

۲. برتر دانستن شیخین و عثمان، بر علی (ع).

وی در این زمینه می‌نویسد: پس از مصطفی بهینه همه خلق، ابوبکر صدیق است، که رب العالمین است! او را بر تخت شریعت مصطفی نهاد، و اخلاص و صلق، مستقر عبودیت او گردانید، و توکل و یقین مرتبت‌دار ولایت او ساخت، و پس از او بهینه خلق، عمر خطاب است، که رب‌العالمین عنان انخفاص و ارتفاع احکام در کف کفایت او نهاد، و طراز ولایت او بر ناصیه ملت کشید، و از سیاست و هیبت او دود شرک واطی ادبار خود شد، و پس از عمر خطاب، بهینه خلق، عثمان عفان است که رب‌العالمین بساط توقیر و حرمت او به هفت آسمان نشر کرد، و در عهد دولت او انوار اسلام در مشارق و مغارب ارتفاع گرفت و پس از عثمان بهینه خلق، علی مرتضی علیه‌السلام است، که رب‌العالمین حقائق شریعت و شواهد طریقت به سیرت و سریرت او مکشوف کرد، و توکل و تقوی شعار و دثار او گردانید.<sup>۲</sup>

۳. طعن بر شیعه، از جمله می‌نویسد:... بوبکر خلیفه بود، رافضیان برو طعنه کردند، خلافت او را بمانند و رافضی به لعنت بمانند، درین جهان و در آن

در همه جایی که از میبیدی نام برده شده، کنیت ابوالفضل و لقب رشیدالدین نیز به کار رفته است و حتی در پارهای از موارد، به جای نام اصلی آمده است، به نظر می‌رسد که عنوان «رشیدالدین» ابتدا به عنوان یک لقب اعطایی مطرح بوده و پس از آن اندک اندک جنبه علمیت به خود گرفته، و جایگزین نام اصلی شده است.

نام پدر: ابوسعید ملقب به جمال‌الاسلام  
نام پدر میبیدی در بسیاری از آثار میبیدی‌شناسان، «ابوسعید»، و در برخی دیگر «ابوسعید» آمده است، و چنان که پس از این خواهیم گفت: این گونه‌گونی مشکل‌آفرین نیست.

آن گونه که نویسنده تاریخ یزد، اشارت دارد، ابوسعید از صلحاء و عباد زمان خویش بوده است، وی در مقالات هفتم از کتاب خود در ذکر مساجد، مزارات و مدارس یزد می‌نویسد: «مزار قطب‌الاولیاء جمال‌الاسلام ابی سعید محمد بن احمد بن مهریزد» از کبار مشایخ بود. این نویسنده، ابوسعید را صاحب مکاشفه و شهود نیز می‌داند.<sup>۳</sup>

### خاندان میبیدی

تحقیقات انجام شده توسط پژوهشگران چنین می‌نماید که خاندان میبیدی از جایگاه بالایی در جامعه خود برخوردار بوده‌اند، زیرا افزون بر پدر میبیدی که فردی عارف و ملقب به جمال‌الاسلام بوده است، برادر وی ابوجعفر بن ابی سعید نیز در زمره علماء و زهاد عصر خویش قرار داشته است، کنکاش آقای ایرج آقشایر، نشانگر این عبارت «هذا قبر الشيخ الزاهد، الامام السعيد، العالم الموفق الدين، ابی جعفر بن ابی سعید بن احمد بن مهریزد رحمه‌الله علیه و نور قبره» بر سنگ‌نوشته قبرش است.<sup>۴</sup>

در همین جا اشارت می‌کنم که از سنگ نوشته

قبر فاطمه، دختر رشیدالدین نیز چنین بر می‌آید که وی نیز، شخصیتی در خود توجه داشته است، بر این سنگ نگاشته شده است: «هذا قبر فاطمة بنت الامام السعيد رشيد الدين ابی الفضل بن ابی سعید بن احمد».

تبار و نیاکان میبیدی

درباره تبار میبیدی، یگانگی در سخن به چشم نمی‌خورد، چرا که در نوشته آقای علی‌اصغر حکمت در مقدمه جلد اول تفسیر کشف‌الاسرار آمده است: «ابی‌الفضل بن ابی سعید، احمد بن محمد بن محمود المیبیدی».<sup>۵</sup> ولی در نسخه‌ای از این تفسیر که مشتمل بر سوره مؤمنون تا سوره احزاب است، عبارت: «ابوالفضل، احمد بن ابی سعید بن احمد بن مهریزد المیبیدی» وجود دارد. به دیگر سخن در نوشته آقای حکمت، نام پدر میبیدی «احمد یا کنیت ابوسعید» آمده است و حال آن که در متن دوم: «ابوسعید بن احمد»، و در متن سوم: «ابوسعید بن محمد» آمده است.

شاید بتوان این اختلاف را این گونه حل کرده

سخن گفتن از بزرگان و گذشتگان هر سرزمین، تنها برای مباحث و افتخار به پیشینیان و مردگان نیست، که اگر چنین باشد خود زیانی است جبران‌ناپذیر، بلکه می‌باید انگیزه مهمی، در پس این بازنویسی و بازخوانی گوشه‌ای از تاریخ باشد، و آن شناسایی مردان بزرگ، و بازگو کردن خدماتی است که به انجام رسانده‌اند، باشد تا با معرفی نمونه‌های موفق، به فرزندان آن مرز و بوم، و ایجاد حس الگوپذیری در آنان، رهنمودی در فرآیند زندگی‌شان باشد.

نوشته‌ای که در پیش روی دارید کوتاه پژوهشی است درباره مفسر بزرگ رشیدالدین میبیدی، که در دو بخش، به شیفتگان به قرآن، تفسیر و عرفان ارائه می‌گردد:

### بخش نخست: معرفی

#### رشیدالدین میبیدی

#### بخش دوم: معرفی تفسیر

#### کشف‌الاسرار

### بخش نخست: شناسه میبیدی

#### نام: احمد و عبدالله

پاره‌ای از محققان، در پژوهش‌های میبیدی‌شناسی خود، به نام «احمد» تصریح کرده‌اند. به این دلیل که در کلمات آغازین و پایانی برخی از مجلدات تفسیر کشف‌الاسرار است، به این نام اشارت رفته است. از جمله آقای علی‌اصغر حکمت در مقدمه جلد هفتم کشف‌الاسرار می‌نویسد: «... ابی‌الفضل احمد بن ابی سعید»<sup>۶</sup> حاجی خلیفه (مصطفی بن عبدالله)، نویسنده کتاب «کشف‌الظنون عن اسامی الکتب و الفنون»، نیز نوشته است: «کشف‌الاسرار للامام رشیدالدین ابی‌الفضل احمد بن ابی‌السعيد المیبیدی».<sup>۷</sup>

نام عبدالله نیز، برگرفته از سخن پایانی در نسخه‌ای از جلد دوم کشف‌الاسرار، مشتمل بر سوره فاتحه، بقره و آل عمران است که در آن نگاشته شده است: «تم المجلد الثاني من المجلدات الحادى عشر مع ما فيها من التفسير و التأويل و اللطائف و الحقائق من کتاب کشف‌الاسرار و عده الابرار للامام الفاضل الولی الکامل التاسک السالک المتقی رشیدالدین عبدالله المیبیدی».<sup>۸</sup>

از نشانه‌های موجود در این عبارت از جمله: تفسیر، تأویل لطایف و حقائق، نام دقیق کتاب و کنیه نویسنده، هرگونه تردیدی را در یگانگی صاحب این دو نام، برطرف می‌سازد.

آری در برخی از منابع به هیچ‌کدام از نام‌ها اشارتی نشده است، و تنها ابوالفضل یا رشیدالدین، یاد شده است، چنان که در آغاز جلد پنجم آمده است: «الامام السعيد رشيد الدين ابی‌الفضل بن ابی سعید بن احمد» که محتمل است جهت رعایت اختصار باشد نه چیز دیگر.

#### لقب: رشیدالدین

#### کنیت: ابوالفضل

جهان، چنانکه گفت: لعنوا فی الدنيا و الاخره.<sup>۴</sup>

۴. استناد به سخنان، صحابه، مانند: ابلیکر، عمر، عثمان، انس بن مالک، ابوهریره، عایشه، حفصه و دیگران. و نیز تابعان مانند: قتاده، عکرمه، مجاهد و امثال آنها در تفسیر قرآن که خط مشی رایج میان اهل سنت است.

۵. دفاع سرسخت از باورهای اهل سنت (اشعری‌گری و اهل حدیث)، مانند نظریه رویت خناونده وی می‌نویسد: دلیل دیگر بر جواز رویت سؤال موسی است، دانست که حق را جل جلاله بینند و دیدنی است، از آن طلب کرد و خواست، و اگر دیدنی نبودی سؤال رویت محال بودی، و بر پیامبران سؤال محال روا نباشد.<sup>۵</sup>

۶. پافشاری بر عقیده سنیان و اهل حدیث، میبیدی در بسیاری از موارد می‌نویسد: مذهب اهل سنت و اصحاب حدیث چنین است، یا نزد اهل سنت، این سخن باطل است، و در جایی می‌نویسد: اقرار و تسلیم گوش دار، و ظاهر دست بمدار، که رام مؤمنان است، و اعتقاد سنیان است و نجات در آن است.<sup>۶</sup>

شاید آنچه باعث شده، برخی وی را متمایل به تشیع بدانند، این باشد که میبیدی در تفسیر خود، از امامان شیعه نیز نقل حدیث کرده است، در حالی این کار هر چند درست است، اما انگیزه شیعی ندارد، بلکه به دلیل نزدیکی شافعیه به شیعه در محبت به اهل‌البیت(ع)، و نیز قرار گرفتن وی در عصر تقرب بین شیعه و اهل سنت است، چرا که در دو قرن پنجم و ششم، وحدت بین این دو فرقه بیش از دیگر زمانها به چشم می‌خورد، از یک سوی طبرسی صاحب تفسیر مجمع‌البیان (۴۶۸-۵۰۲)، و ابوالقحوح رازی، صاحب تفسیر روض‌الجتان (۴۸۰-۵۳۵)، در عالم تشیع، و زمخشری صاحب تفسیر کشف (۲۶۷-۵۳۸)، و فخررازی صاحب تفسیر مفتاح‌الغیب (۵۴۳-۶۰۶)، در تفسیر خود از ائمه هر دو فرقه نقل حدیث کرده، بدون این که تمایلی به مذهب مقابل داشته باشند.

### زمان زیست

هر چند از تاریخ ولادت، و وفات میبیدی اطلاعی در دست نیست، اما در قرائن چنین به دست می‌آید که وی در سده ششم هجری می‌زیسته است، چنان که خود در مقدمه تفسیر می‌نویسد: سرعت بعون الله فی تحریر ما هممت، فی اوائل سنه عشرين و خمس مائه...<sup>۷</sup> وی همچنین در متن تفسیر به مناسبت‌هایی به زمان زندگی خود اشارت می‌کند، از جمله در تفسیر (حم عسق) می‌نویسد: هر حرفی از این حروف اشارت به علو مرتبت و کمال کرامت مصطفی است، که در خزائن غیب اوست، که جواهر دولت دارد، و در دست روزگار اوست، که حقوق جلال دارد، پس از بائصداوند سال، تباشیر صبح روز دولت شریعت او تابنده، و شمع شمائل شرف سنت او فروزنده.<sup>۸</sup> افزون بر این سند تاریخی، سنگ نوشته قبر برادر و دخترش نیز، نشان از زندگی میبیدی در نیمه اول قرن ششم را دارد.

### جایگاه علمی

تعبیری که درباره این شخصیت وجود دارد، همگی بیانگر مکانتی رفیع در حوزه فکر و اندیشه، و منزلتی رفیع در شیوه و منش، جایگاه بلند علمی، و پایگاه والایی او در سیر و سلوک میبیدی می‌باشد؛ چرا که از وی به عنوان: الامام الاجل، السید الزاهد، العارف العالم العابد،<sup>۹</sup> الشیخ، العبد الرشید، فخرالاسلام، معین السنه، تاج‌الائم، عز الشریع، رکن الطائفه و کفیف الطریقه.<sup>۱۰</sup> العالم الفاضل، الولی الکامل، التاسک السالک، المتقی.<sup>۱۱</sup> یاد شده است.

روشن است چنین القابی به ویژه «شیخ»، «امام»، «رکن الطائفه» و «کفیف الطریقه»، نمی‌توان صرفاً یک تعارف یا مدحی ساده، از سوی نویسندگان و نسخه‌برداران، به شمار آورد، افزون بر این که جایگاه علمی و تفسیری و قرآن، گستره اطلاع از اخبار و احادیث شیعه و اهل سنت، آگاهی از شعر و

ادبیات پارسی و تازی، عرفان و معرفت میبیدی، و بالاخره جامعیت وی، از گشت و گذار در تفسیر کشف‌الاسرار وی، به خوبی آشکار است.

### آثار علمی

در معاجم و فهرس، آثار چندی به نام میبیدی به ثبت رسیده است، از جمله:

الف: تفسیر کشف‌الاسرار و عده‌الابرار:

تفسیر کشف‌الاسرار، بزرگترین اثر میبیدی است، و پس از این در بخش دوم، به تفصیل از آن سخن خواهیم راند.

ب: اربعین:

میبیدی خود در تفسیر آیه «اولم یروا انا ناتی الارض ننقصها من اطرافها، رعد ۴۱»، از این اثر یاد کرده و می‌نویسد: به زبان اهل اشارت و بر نوق ارباب معرفت، تفسیر این آیه در آن خبر است، مصطفی(ص) گفت: «بدلاء امتی اربعون رجلاً اثنان و عشرون بالشام، و ثمانیه عشر بالعراق، کلما مات منهم واحد ابدل مکانه آخر، فانما جاء الامر قبضوا»، اصلی عظیم است این خبر در علوم حقائق و تمکین ارباب معارف، و ما شرح آن را در کتاب اربعین مستوفی گفته‌ایم، کسی که این بیان خواهد از آنجا طلب کند.<sup>۱۲</sup>

از این عبارت دو نکته برداشت می‌شود: یکی از که «کتاب اربعین» پیش از تفسیر کشف‌الاسرار نگارش یافته است، و دیگری بی‌پایه بودن این پندار که کتاب اربعین از تألیفات خواجه عبدالله انصاری است.<sup>۱۳</sup>

ج: کتاب فصول

کتاب فصول، در مناقب و فضایل بزرگان، صاحب‌منصبان، علماء، قضات و... می‌باشد، که آقای محمدتقی دانش‌پژوه، در فرهنگ ایران‌زمین، زیر عنوان، فصول رشیدالدین میبیدی آورده است.<sup>۱۴</sup> ولی ظاهراً اصل کتاب از نوشته‌های میبیدی نیست، بلکه خلاصه و استخراج کتابی است که ابوالقاسم یوسف بن حسن هروی، آن را به رشته

تحریر درآورده است. چرا که در مقدمه این کتاب، این عبارت به چشم می‌خورد: «کتاب الفصول، صنفه الشيخ الامام الاستاد ابوالقاسم يوسف بن الحسين بن يوسف الهروي جعل الله الجنة مأواه، استخراجه الشيخ الامام الحافظ رشيدالدين ابوالفضل الميبدي». و در پایان آن چنین آمده است: «و كاتبه الفقير الحسين بن قاضي علي بيده رزقه الله علماً نافعاً و عملاً صالحاً و قد كتبت هذه النسخة من نسخة تكون بيد شيخ امام اجل افضل اكمل امام رشيدالدين الميبدي».<sup>۳۳</sup> از این که نسخه بردار تصریح به «استخرجه» می‌کند، معلوم می‌شود که اصل کتاب، نوشته ميبدي نیست.

د: طبقات الصوفيه

آقای عبدالحی حبیبی، با این استدلال که چون در مضامین، الفاظ، کلمات و طرز ادای مطالب این کتاب، و کتاب کشف الاسرار ميبدي، نزدیکی تام و تقارب لهجه و سلیقه واحد موجود است و همین شخص [نویسنده کشف الاسرار] نیز از تلامیذ و معاصران انصاری است، که در سال ۵۲۰ هجری تفسیر انصاری را به نام فوق بسط و تفصیل داده است، بعید نیست که جامعه و نویسنده طبقات هم او باشد.<sup>۳۳</sup>

این سخن، پس از چشم‌پوشی از گمان آقای حبیبی مبنی بر شاگردی ميبدي و معاصرت وی با خواجه، تنها می‌تواند بیانگر این باشد که ميبدي از شاگردان و معاصران خواجه انصاری بوده است و به هیچ روی انتساب طبقات را به ميبدي ثابت نمی‌کند، جز حدس برگرفته از تقارب و تشابه الفاظ طبقات، با کشف الاسرار.

سفر ميبدي به هرات

آقای دکتر رضا انزایی نژاد در مقاله خود می‌نویسد: ... و آن شما (شمائی از زندگی نامه ميبدي) چنین است: «ابوالفضل مردی از خاندان علم اهل ميبدي یزد، در اواخر قرن پنجم به دنیا آمده، به جهت رواج فضل و فضیلت در خاندانش، مقدمات علوم دینی

را خوانده، خارخار آموختن و اندوختن او را به هرات - که در آن روز از رونق علمی و دینی بهره‌مند بوده - کشیده...»<sup>۳۴</sup> آقای سید محمود الهام بخش نیز در مقاله خود می‌نویسد: هرات که میعادگاه هجرت رشیدالدین ميبدي است، دارای مدرسه نظامیه بوده...<sup>۳۵</sup> آقای دکتر محمد مهدی رکنی نیز می‌نویسد: از تسمت [ميبدي] به ميبدي یزد معلوم می‌شود که او با پدرش از زادگاه خود - نواحی مرکزی ایران - کوچ کرده و به خراسان یعنی مشرق کشورهای اسلامی آن روزگار که مجمع علما و عرفا بوده رفته و آنجا وطن گزیده است.<sup>۳۶</sup> هیچ کدام از این محققان به منبع این اطلاعات اشارتی ندارند و چه‌بسا آنچه باعث این گمانه‌زنی شده، این باشد که هرات در آن روزگار از موقعیت علمی خوبی برخوردار بوده است، اما نباید از نظر دور داشت که یزد آن زمان نیز، جایگاه ویژه‌ای داشته است، چنانکه می‌نویسند: یزد هم در این دوره طلایی درخشش چشمگیر داشته است و از وجود مدارس غیر از نظامیه در آن گزارش می‌دهند.<sup>۳۸</sup>

رتبای جامع علوم انسانی

ميبدي و خواجه هرات  
شکی نیست که ميبدي ارادت تام، به خواجه عبدالله انصاری داشته است و از این روی او را با عناوینی چون: شیخ الاسلام انصاری، پیر طریقت، پیر بزرگوار، پیشوای اهل حقیقت، عالم طریقت و جز آن یاد می‌کند و چنانکه پس از این خواهیم گفته ميبدي تفسیر مختصر خواجه را نیز شرح و بسط داده است، اما این که ميبدي از شاگردان خواجه باشد جای سخن دارد، هرچند برخی از نویسندگان بر این گمانند که وی شاگرد خواجه عبدالله بوده و از محضر وی بهره جسته است.

آن گونه که پیش از این نیز گفته شد آقای عبدالحی حبیبی، در مقدمه طبقات الصوفیه می‌نویسد: همین شخص (ميبدي) از تلامیذ و معاصران انصاری بوده است.<sup>۳۳</sup> آقای دکتر رضا

انزایی نژاد نیز می‌نویسد: دور نیست که (ميبدي) محضر درس و فیض خواجه عبدالله انصاری را دریافته، و یا با یک واسطه از ابشخور عرفان این عارف بزرگ، بهره‌یاب گشته.<sup>۳۷</sup>

اما این سخن با قرائن تاریخی چندان سازگار نیست، چرا که خواجه عبدالله در سال ۳۹۶ هجری متولد شده، و در سال ۴۸۱، درگذشته است.<sup>۳۸</sup> بنابراین، می‌بایست ميبدي به هنگام شروع نگارش تفسیر کشف الاسرار در سال ۵۲۰ هجری دست کم سنی حدود شصت سال داشته باشد تا بتواند حضور خواجه را درک کرده باشد، چرا که ميبدي ۳۹ سال پس از مرگ خواجه، نگاشتن تفسیر را آغاز می‌کند.

آری اگر بتوان قبول کرد که ميبدي زمان خواجه را درک کرده باشد، بی‌شک باید پذیرفت که این معاصرت در سنین بسیار پایین، و در حدود ده تا پانزده سالگی صورت گرفته است، و چون خواجه در هرات بوده و ميبدي در ميبدي، اصل داستان را دور می‌تواند.

بخش دوم: معرفی تفسیر کشف الاسرار  
درباره تفسیر کشف الاسرار، سخن بسیار می‌توان گفت، اما در اینجا تنها به برخی از جهات اشاراتی کوتاه و بسط کلام را به جای دیگر حواله می‌شود: شناسای تفسیر کشف الاسرار

نام کامل  
کشف الاسرار و عده الابرار. نامی که خود رشیدالدین ميبدي بر آن نهاده است زیرا می‌نویسد: و ترجمت الکتاب «کشف الاسرار و عده الابرار». بخش نخست اشارت به پرده برداشتن از رازها و اسرار قرآن است و بخش دوم، اشارت به ابزار و سازوکاری است که خوبان و نیکان بدان نیازمندند.

متن تفسیر

تفسیر ابی اسماعیل عبدالله بن محمد، معروف به «خواجه عبدالله انصاری».

میبدی خود در این زمینه می‌نویسد: «فانی طالعت کتاب شیخ الاسلام، فرید عصره و وحید دهره، ابی اسماعیل عبدالله بن محمد بن علی الانصاری قدس الله روحه، فی تفسیر القرآن و کشف معانیه و رأیته قد بلغ به حد الاعجاز لفظاً و معناً و تحقیقاً و ترصیماً، غیر انه اوجز غایه الایجاز و سلک فیه سبیل الاختصار، فلا یکاد یحصل غرض المتعلم المسترشد، او یشفی فلیل صدر المتأمل المستبصر، فاردت، ان انشر فیه جناح الکلام و ارسل فی بسطه عنان اللسان، جمعاً بین حقائق التفسیر و لطائف التذکیر، و تسهیلاً للامر علی من اشتغل بهذا الفن، فصممت العزم علی تحقیق ما نوبت».<sup>۳۲</sup>

### زمان تألیف

تاریخ نگارش این تفسیر، ۵۲۰ هجری قمری، برابر با ۱۱۲۶ میلادی، خود مؤلف می‌نویسد: «شرعت بعون الله فی تحریر ما هممت، فی اوائل سنه عشرين و خمس مائه...» به یاری خدا، در اوائل سال پانصد و بیست، به انجام آنچه آرزو داشتم کمر همت بستم.<sup>۳۳</sup>

### زبان و لغت

متأسفانه زبان کشف‌الاسرار یکتواخت نیست، بلکه فارسی آمیخته به عربی است. ترجمه آیات قرآن به فارسی در نوبت اول بیانگر فارسی بودن این تفسیر است، اما در نوبت‌های دوم و سوم، مطالبی به زبان عربی بدون ترجمه به چشم می‌خورد، و تا حدی فهم عبارتها را برای برخی دشوار کرده است. ولی با توجه به فزونی عبارات فارسی نسبت به متن عربی، این تفسیر در ردیف تفاسیر پارسی زبان به شمار می‌آید.

### شیوه و اسلوب

کشف‌الاسرار و عده‌الابرار، تفسیری است که نوبت دوم آن از نظر منهج، مأثور به شمار می‌رود، چرا که اگر نگوییم همه آن، دست کم بیشتر مطالب تفسیری در این قسمت، از روایات پیامبر(ص) و سخنان صحابه و تابعان است، و این سخن میبدی است که می‌گوید: تفسیر علم نزول، و شأن و قصة آیت است و این جز به توقیف و سماع درست نیاید، و نتوان گفته الا به نقل و اثر.<sup>۳۴</sup> اما از نظر گرایش فکری، وجهه ادبی و عرفانی دارد که در نوبه دوم و سوم جلوه کرده است. در این نوشتار نیز به پاره‌ای از نمادهای آن اشارت خواهد رفت. و از جهت اسلوب، شیوه ترتیبی، (به حسب ترتیب سوره‌های قرآن) دارد. این تفسیر با توجه به همه جوانب، می‌توان آن را در ردیف تفاسیر کامل و جامع جای داد.

### گزیده‌ها

با توجه به اهتمام نویسندگان و پژوهشگران به این تفسیر، تاکنون گزیده‌هایی از آن تهیه و نوشته شده است، که مهمترین آن‌ها عبارتند از:

۱. لطائف التفسیر، نوشته عبدالرحمن بن محمد بن محمد جامی، نگارش در سال ۷۶۱، مؤلف در این گزیده با حذف نوبت‌های اول و دوم تفسیر، آن را به صورت تفسیری عرفانی خالص در آورده است.<sup>۳۵</sup>

۲. لطائفی از قرآن کریم، به کوشش دکتر محمد مهدی رکنی، نویسنده اثر<sup>۳۶</sup> خود را در دو دفتر ارائه می‌کند، در دفتر اول به معرفی میبدی، روش تفسیری او، خصائص ترجمه آیات، خصائص صرفی و نحوی، و در دفتر دوم به بیان ۱۰۵ قطعه برگزیده از نوبت سوم تفسیر می‌پردازد.

۳. گزیده تفسیر کشف‌الاسرار، این اثر که به اهتمام دکتر محمدجواد شریعت تهیه شده است، در بردارنده قسمتهای جذاب و جالب توجه توجه از

نوبت دوم و سوم تفسیر کشف‌الاسرار می‌باشد. ۴. گزیده کشف‌الاسرار میبدی، (بگشای راز دل)، این مجموعه که به وسیله دکتر محمدامین ریاحی، انتخاب شده است. در آن به مناجات‌های خواجه عبدالله، سخنان پیر هرات، قصه‌ها و گفته‌ها، ترانه‌ها و ابیاتی از اشعار آن، اشارت شده است.

۵. گزیده تفسیر کشف‌الاسرار، نوشته دکتر رضا انزابی‌نژاد. این اثر گزیده‌ای از نوبت سوم است، که در ۱۷ فصل دسته بندی شده، همراه با اشاره‌ای به جهات صرفی و نحوی، سبک سخن و واژگان می‌باشد.

۶. روایات گهربار گزیده از تفسیر کشف‌الاسرار، این مجموعه که مشتمل بر ۵۸۱ روایت فارسی است، به وسیله بهروز ثروتیان گردآوری، و مشکلات لغوی و کلامی آن توضیح داده شده است. همچنین به اعلامی که در آن روایات به کار رفته، در پایان آن با شرح مختصر شناسانده شده است.<sup>۳۷</sup>

۷. تفسیر ادبی و عرفانی قرآن مجید، در این اثر دو جلدی، تمام ترجمه آیات قرآن، که نوبه اول کشف‌الاسرار را تشکیل می‌دهد، به علاوه برخی از قطعات ادبی و عرفانی در نوبه‌های دوم و سوم آمده است.

۸. ترجمه کشف‌الاسرار، قرآنی است با ترجمه نوبت اول از کشف‌الاسرار، با پیشگفتار دکتر سیدحسن سادات ناصری، که در سال ۱۳۸۴ قمری توسط انتشارات سینا منتشر گردیده است.<sup>۳۸</sup>

۹. جلوه‌های تشیع در تفسیر کشف‌الاسرار، این اثر نگارش دکتر محمد مهدی رکنی است، و در آن به روایاتی که میبدی در تفسیرش از اهل‌البیت(ع) نقل نموده است اشارت دارد.

۱۰. مقالات، در جریان برپایی کنگره بزرگداشت این مفسر، در اردیبهشت سال ۱۳۷۴، که در شهرستان میبد صورت گرفته، محققان و

پژوهشگران، مقالات بسیاری دربارهٔ میبیدی و کشف الاسرار، در همایش ارائه نمودند که هر کدام به جنبه ای از ابعاد مختلف آن پرداخته‌اند. این مجموعه در دو جلد منتشر شده است.

### ویژگی‌های تفسیر کشف الاسرار

تفسیر کشف الاسرار در میان تفاسیر، از برجستگی‌های بسیاری برخوردار است، که ذکر همه آن‌ها در این پژوهش کوتاه، ناممکن است، از این رو به برخی از آن‌ها اشارت می‌رود:

الف: جنابش مراتب تفسیر

از امتیازهای تفسیر کشف الاسرار، این است که معارف قرآن را در سه مرحله، و به تعبیر میبیدی در سه «توبت» ارائه می‌کند، خود در این زمینه می‌گوید: شرط ما در این کتاب آنست که مجلس‌ها سازیم در آیات قرآن بر ولا، و در هر مجلس سه توبت سخن گوئیم:

اول: پارسی ظاهر، بر وجهی که هم اشارت به معنی دارد، و هم در عبارت غایت ایجاز بود. دیگر توبت: تفسیر گوئیم و وجه معانی و قرأت مشهوره سبب نزول و بیان احکام، و ذکر اخبار و آثار، و نوادر که تعلق به آیات دارد، و وجوه و نظائر و سه دیگر توبت: رموز عارفان، و اشارات صوفیان، و لطائف مذکران.<sup>۲۱</sup>

میبیدی در همه آیات و همه جای تفسیرش، به این وعده وفا نموده است، و معارف قرآنی را تحت عناوین: «التوبه الاولى»، «التوبه الثانيه» و «التوبه الثالثه» ارائه می‌کند.

بی‌شک، این شیوه اقتباسی است از کلام امام حسین (ع) که می‌فرماید: کتاب الله عزو جل علی اربعة اشياء: علی العبارة الاشارة و اللطائف و الحقائق، فالعبارة للعوام، و الاشارة للخواص، و اللطائف للاولياء و الحقائق للانبیاء.<sup>۲۲</sup>

آنچه میبیدی در «التوبه الثالثه» انجام داده است

اگر چه آن را رموز عارفان و اشارات صوفیان نام می‌نهد، اما چیزی جز تأویل آیات نیست، چرا که نه به قرآن مستند است، نه به اخبار و نه به اجتهاد درست، و این خود میبیدی است که در تفسیر «و نفخت فيه من روحي، حجر/ ۲۹» می‌گوید: تأویل بگنار، که تأویل راه بی‌راهانست و مایه طینانست، اقرار و تسلیم گوش‌نار و ظاهر دست بعمار، که راه مؤمنانست و اعتقاد سنیانست و نجات در آنست.<sup>۲۳</sup>

ب: توجه به بسمله

دربارهٔ آیه بسم الله الرحمن الرحيم، بحث‌های زیادی میان مفسران مطرح است که در این میان دو بحث دارای اهمیت بیشتری است. یکی این که آیا همه بسمله‌ها که در آغاز سوره‌ها آمده است جزئی از قرآن است؟ دیگر این که آیا هر بسمله متعلق به همان سوره‌ای است که بسمله در اول آن قرار گرفته است؟<sup>۲۴</sup>

میبیدی دربارهٔ بخش تخصصی می‌نویسد: مذهب شافعی و اصحاب حدیث آن است که بسم الله الرحمن الرحيم در هر سوره آیتی است از آن سوره<sup>۲۵</sup> و نیز می‌نویسد: این آیت به خلفا دیگر آیانسته از آنکه آیات قرآن، هر آیتی یک بار وحی آمد، و این آیت یک صلوة چهارده بار وحی آمده.<sup>۲۶</sup>

دربارهٔ مطلب دوم، باید گفت: میبیدی سخن صریحی ندارد، اما از آنجا که ذیل هر بسمله سخنی دارد، می‌توان حدس زد که در باور میبیدی هر یک از بسمله‌ها متعلق به همان سوره باشد، به خصوص این که وی تکرار نزول بسمله را نیز باور دارد.

میبیدی در بسملهٔ سورهٔ انفال می‌نویسد، بسم الله الرحمن الرحيم، بسم الله، معراج قلوب الاولیاء، بسم الله نور سر الاصفیاء، بسم الله شفاء صدور الاتقیاء، بسم الله کلمه التقوی و راحة التکلی و شفاء المرضى. و در بسملهٔ اول سورهٔ نمل می‌نویسد: بسم الله الرحمن الرحيم اسم عزیز شهید

بجلاله افعاله، نطق بجماله افضاله، دل علی انبائه آیاته، اخبر عن صفاته مفعولاته، اسم جلیل عرفه العقلاء بدلاله افعاله، عرفه الاصفیاء باستحقاقه لجلاله و جماله، فیلطف جماله عرفوا جوده، و یکشف جلاله عرفوا وجوده.

ج: کشف الاسرار و اهل بیت (ع)

میبیدی در تفسیر خود، هر چند روی خوشی به شیعه نشان نمی‌دهد، اما نسبت به ائمه اهل بیت (ع)، اظهار ارادت دارد و حتی از آنها نقل حدیث می‌کند. وی در سراسر تفسیر، از امام علی بن ابی طالب، امام حسن مجتبی، امام حسین، امام علی بن الحسین، امام باقر، امام صادق، و امام رضا (علیهم السلام)، احادیث متعددی روایت کرده است.

همچنین روایات چندی در فضائل ائمه و منین و خاندانش، از جمله شان نزول آیات به خصوص آیه ولایت، آیه اطعام، آیه تبلیغ، آیه مباحله، آیه مودت روایت می‌کند.<sup>۲۷</sup> هر چند در آیه تطهیر کم لطفی نموده و اهل بیت را، همسران و فرزندان پیامبر دانسته است.<sup>۲۸</sup>

د: جامعیت کشف الاسرار

گسترهٔ علمی میبیدی در شاخه‌های علوم اسلامی، کشف الاسرار را به صورت گنجینه‌ای از علوم در آورده است بدین معنی که در این تفسیر به مسأله قرآنت‌های گوناگون از قراء مشهور هفتگانه و دهگانه، شرح لغات دشوار، مباحث صرفی و نحوی، بحث‌های کلامی به ویژه در پاسخگویی به معتزله (بر مذاق اشاعره و اهل حدیث)، و نیز درگیر شدن با شیعه، مباحث فقهی و نقل آرای فقهای اهل سنت در احکام و نیز قطعه‌های تاریخی پرداخته شده است.

ه: میبیدی، ادبیات و شعر پارسی

یکی از ویژگیهای برجسته تفسیر کشف الاسرار میبیدی: بهره‌گیری از شعر و نثر پارسی است.

مهارت و هنرنمایی میبیدی در ادب پارسی، به خصوص در توبه‌های اول و سوم تفسیر چشم‌نواز است، توبه اول که جایگاه ترجمه آیات است، جولانگاه نثر فارسی شیوا و روان میبیدی است، که آن را برای اهل ادب به یادگار گذاشته است.<sup>۳۸</sup> ارباب نظر در این زمینه می‌نویسند: این ترجمه‌ها نمونه‌ای پسنیدیه از نثر موجز است، که بدون خشو و اضافه‌ای، بیان‌کننده معنی کلام الله است، و آنچه ابتدا در آن‌ها جلب توجه می‌کند، واژه‌های اصیل و فعل‌ها و ترکیب‌هایی است که معادل لغات عربی به کار رفته، و این بخش را مجموعه‌ای از کلمات فصیح کهنسال گردانده.<sup>۳۹</sup> دکتر سید جعفر شهیدی می‌گوید: رساترین، گویاترین، شیواترین و بهترین اثر مثنوی پارسی در همه روزگاران است.<sup>۴۰</sup> برای آگاهی از جایگاه ادبی ترجمه میبیدی، می‌توان به دو مقاله از آقای دکتر رکنی تحت عنوان: ویژگی‌های ترجمه قرآن در تفسیر کشف‌الاسرار، و خصائص ترجمه آیات در «التوبه الاولى» مراجعه نمود.<sup>۴۱</sup>

میبیدی در نوبت سوم تفسیر به نثری موزون و آراسته روی آورده، و در بیان تأویل آیات، سجع، موازنه و جناس به کار گرفته، و تشبیهات و استعارات بدیع و ذوق‌پسند به استخدام درآورده است. به عنوان مثال در تأویل آیه «انا انزلناه فی لیل القدر» می‌نویسد: «کجائند، جوانمردان شب‌خیزان که در آرزوی مواصلت ما بی‌خواب و بی‌آرام بوده‌اند، و در راه عشق ما شربت بلا نوشیده‌اند، تا ما خستگی ایشان مرهم نهمیم، و اندرین شب قدر ایشان را با قدر و منزلت بازگردانیم! که امشب شب نواختن بندگانتست، وقت قبول توبه عاصیانست، موسم و میعاد اثنی‌جویان است، هنگام ناز عاشقان و راز محبانست. همه شب داعیان را اجابت است، سائلان را عطیت است، مجتهدان را معونت است، مطیعان را متوبت است،

عاصیان را مغفرت است، مجبان را کرامت است.»<sup>۴۲</sup> در این بخش همچنین، از یک هزار و دویست بیت شعر پارسی برای تبیین مراد و یا استشهاد بر مطلبه بهره جسته، و اثر خود را به این نماد ادبی درآمیخته است. راز این استمداد نیز بر اهل ادب روشن است، چرا که میبیدی یک صوفی و عارف است، و تصوف با دل و احساسات و امور ذوقی سر و کار دارد، و معرفت با دلدادگی و دلربایی همراه است. از این روی صوفیان و عرفا، به شعر که زبان دل و ترجمان احساسات، و وسیله‌ای برای تلطیف ذوق و برانگیختن عواطف سالکان است عنایت داشته‌اند، و از آن در رسیدن به مقصود استفاده کرده‌اند.

می‌نویسند: وقتی سخن از عشق است، پای شعر به میان می‌آید، و این است که در کشف‌الاسرار مثل همه آثار مثنوی متصوفه اشعار فراوانی نقل شده است [و] در این میان، از انواع شعر بیشتر از همه رباعی آمده است که شاعرانه‌ترین و مردم‌پسنندترین نوع شعر فارسی در قرون گذشته بوده.<sup>۴۳</sup>

#### نمونه‌ای از اشعار فارسی

میبیدی در تأویل بسمله دوم سوره نعل می‌نویسد: بلقیس چون آن نامه بخواند، گفت: بزرگوار نامه و کریم نامه‌ای که ابتداء آن «بسم‌الله...» دل را دل را انس و جان را پیغامست، از دوست یادگار و بر جان عاشقان سلام است، دل را فتح و جان را فتوح است، سپس این شعر را می‌آورد:

نام تو شنیدم بنده، دل داد بتو  
چون دید رخ تو، جان فرستاد بتو<sup>۴۴</sup>  
و در ذیل آیه «فتلقی آدم من ربه کلمات بقره/۳۷» این سروده‌ها را ذکر می‌کند:

دلیم با تو هم‌اهست و هم‌بر  
چگونه مهر بندد جای دیگر  
دلی کو را تو هم جانی و هم هوش  
از آن دل چون شود یادت فراموش<sup>۴۵</sup>

و در تأویل آیه «و ما اسألكم علیه من اجر ان اجری الا علی الله، شعراء/۱۶۵»، این رباعی را می‌آورد:

تسبیح رهی وصف جمال تو بسست  
وز هشت بهشتان وصال تو بسست  
اندر دل هر کسی جدا مقصود بست  
مقصود دل رهی خیال تو بسست<sup>۴۶</sup>  
و در بسم‌الله سوره قدر می‌نویسد:

مشتاق تو در کویت، از شوق تو سرگردان  
از خلق جدا گشته، خرسند بخلاقانها  
از سوز جگر چشمی چون حلقه گوهرها  
وز آتش دل آهی، چون رشته مرجانها<sup>۴۷</sup>  
پرسی که در اینجا رخ می‌نماید، این که این اشعار از کیست، از خود میبیدی است؟ یا از کسی دیگر؟

از این که میبیدی خود شاعر باشد هیچ دلیل در دست نیست، و برخی تصریح کرده‌اند که میبیدی شاعر نبوده و دیوان شعر نیز نداشته است.<sup>۴۸</sup> بنابراین می‌بایست اشعار کشف‌الاسرار از شاعر، یا شاعران دیگری باشد.

آقای دکتر محمدامین ریاحی در این زمینه می‌نویسد: بیشتر این اشعار، از دیوان سنایی [ابوالمجد مجنون بن آدم، متوفای بین ۵۲۵-۵۴۵] و حدیقه [الحقیقه] اوست. سپس می‌افزاید: شعر سنایی آن سراینده بزرگ زهد و حکمت، پیش از ظهور مولوی و سعدی و حافظ ذهن اهل ذوق و ادب را در اختیار داشت.<sup>۴۹</sup>

بر اساس گزارش برخی پژوهشگران، میبیدی اشعاری از رودکی [ابوعبدالله، جعفر بن محمد، متوفای ۳۲۹] و مسعود سعد سلمان [مسعود بن سعد بن سلمان، متوفای ۵۱۵] و پاره‌ای دیگر از شاعران ناشناخته نیز آورده است.<sup>۵۰</sup>

وجه ادبی تفسیر کشف‌الاسرار، و نمودهای ادبی آن در شعر و نثر موزون خلاصه نمی‌شود، بلکه در رعایت دستور زبان فارسی، و قواعد صرفی

و نحوی، و به کار بردن واژگان نو، و امثال آن نیز دست بالایی داشته است.<sup>۳۲</sup>

و: میدی، ادبیات و شعر عربی میدی، افزون بر تبحر در ادبیات پارسی، به شعر و ادبیات عرب نیز، چیرگی درخور توجه نشان داده است. گواه این سخن، ترجمه خوب و دقیق میدی در نوبت اول است که نشانگر بازگرداندن متن عربی مطابق قواعد صرف و نحو آن زبان، به زبان پارسی است.<sup>۳۳</sup>

گواه دیگر، استشهاد میدی، در نوبت دوم و سوم تفسیر، به نثر عربی، و بهره‌وری از نزدیک به یک هزار شعر عربی است که از شاعران بزرگ عرب مانند، ابوالاسود دؤنلی، حبیب بن اوس [ابوتمام]، ابوطالب (ع)، امرؤ القیس، ابوعباده بختری، حسان بن ثابت، رابعه عدویه، زهیر بن ابی سلمی، سلمه المخزومی، طرفه بن العبد، عمرین ابی زبیده، همام بن غالب [فرزدق]، لبید بن ربیع و امثال این‌ها، نقل کرده است.

### نمونه‌ای از اشعار عربی

میددی در نوبت سوم از تفسیر سوره لیل، درباره ویژگی شب می‌نویسد:

اللیل داج و العصا تيام

و العابدون لذی الجلال قيام

در تفسیر آیه «ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة. توبه/ ۱۱۱». این دو بیت را نقل می‌کند:

من یشتري قبه فی العدن عالیه

فی ظل طوبی رفیعات مبانیها

دلایها المصطفی و الله بابعها

ممن اراد و جبریل منادیها<sup>۳۴</sup>

وی در نوبت سوم از تفسیر آیه «وارسلنا الریاح لواقح فانزلنا من السماء ماء فاسقیناکموه و ما انتم له بخازنین و انا لنحی نمیته حجر/ ۲۲ و ۲۳». پس از آن که می‌نویسد: اذا هبت ریاح الکریم علی

اسرار العارفين، اعتقهم من هواجس انفسهم، و رعوات طبايعهم، و فساد احوالهم و مراداتهم، و يظهر فی القلوب نتائج الکریم و هو الاعتصام بالله و الاعتماد علیه و الانتطاق عملاً سواها، این سروده را نقل می‌کند:

یس فی القلب و الفؤاد جمیعاً

موضع فارغ بغیر الحبيب

انت حیبی و هیتی و مرادی

و به ما حییت عیشی یطیب

و اذا ما السقام حل بقلبی

لم یکن غیره اسقمی طیباً<sup>۳۵</sup>

ز: میددی، عرفان و تصوف

مؤلف کشف الاستار، در سراسر تفسیرش، عنایتی ویژه به عارفان و صوفیان نشان داده است و این بدان جهت است که خود در زمره عرفا و متصوفه جای دارد.

پیش از هر چیز، سزاویست به این پرسش: چرا نموده پاسخ داده شود، که عرفان و تصوف چیست؟ و چه فرقی بین آن‌ها است؟ در پاسخ باید گفت: عرفان به معنای شناسایی و همراه شدن با حقیقت حق است و در زبان عام و خاص، به معنای راه و روشی است که اهل الله برای شناسایی حق انتخاب کرده‌اند. عرفان به دو طریق میسر است، یکی به طریق استدلال از اثر به مؤثر و از فعل به صفت و از صفات به ذات، و این مخصوص علماء است و دوم طریق تصفیه باطن و تخلیه سر از غیر، تخلیه روح و آن طریق معرفت خاصه انبیاء و اولیاء و عرفا است.<sup>۳۶</sup>

برای تصوف تعریف خاصی ارائه نشده است و چون حدود آن به طور کامل مضبوط نبوده هر کسی سخنی گفته است که بسا بهترین آن، کلام ابن عربی باشد که می‌گوید: تصوف وقوف بآداب شریعت است ظاهراً و باطناً، و آن عبارت از اخلاق الهیه است.<sup>۳۷</sup>

با دقت در فرهنگ عرفا و صوفیه، می‌توان

دریافت که عرفان و تصوف دو جنبه یک واقعیتند، بدین معنی که اگر از جنبه فرهنگی بدان بنگریم، می‌شود عرفان، و اهل این فرهنگ نام عارف به خود می‌گیرند، که در بعد عرفان نظری، پسان متکلمان و فلاسفه به تفسیر هستی می‌پردازند و مانند یک علم نمود پیدا می‌کند، و در بعد علمی، همانند اخلاق است. و اگر از جنبه اجتماعی بدان نظر افکتیم، تصوف خواهد بود، و اهل آن، نام صوفی و متصوف به خود می‌گیرند. از این رو هم تعبیر به عارف درست است، و هم تعبیر به صوفی. میددی که خود یک عارف و صوفی است، در سراسر تفسیر خود از عارفان و صوفیانی چون: ابراهیم انهم، ابوالحسن خرقانی، ابوبکر واسطی، ابوسعید ابوالخیر، ابو طالب مکی، بایزید بسطامی، بشر حافی، جنید بغدادی، ذوالنون مصری، سری سقطی، سهل بن عبدالله تستری، شبلی (ابوبکر، دلق بن جندر)، فضیل عیاض، منصور حلاج، و به خصوص خواجه عبدالله انصاری که با القابی چون: شیخ الاسلام انصاری، بیر طریقت، بیر بزرگوار، پیشوای اهل حقیقت و عالم طریقت نام برده است و از آن‌ها سخن، مناجات و رهنمود نقل می‌کند.

میددی می‌نویسد: بیر طریقت گفت: اگر مردمان نور قرب در عارف ببینند، همه بسوزند، و عارف نور قرب در خود ببیند بسوزد، علم قرب در زبان و گوش ننگت که آن راهی تنگ است، و از همراهی آب و گل زبان قرب را ننگ است، هر که که قرب روی نمود عالم و آدم را چه جای درنگ است.<sup>۳۸</sup>

وی در جایی از تفسیر خود، این مناجات را از خواجه عبدالله نقل می‌کند:

الهی! نام تو ما را جواز، و مهر تو ما را جهاز،  
الهی شناخت تو ما را امان و لطف تو ما را عیان.  
الهی! فضل تو ما را لوا، و کتف تو ما را ماوا،  
الهی! ضعیفان را پناهی، قاصدان را بر سر



راهی، مؤمنان را گواهی، چه بود که افزایش و نکاهی. الهی! چه عزیز است او که تو او را خواهی، و برگریزد او را در راه ایی.<sup>۳۰</sup>

عارف میبیدی در جایی از تفسیر این رهنمود را ارائه می‌دهد: در هر دو سرای، سر خویش مجرد کن، تا گردی از میدان درگه بسم‌الله بر رخسار روزگارت نشیند و سعید ابدی گردی، هر چه معنای بشریت است و اندیشه طبیعت در آتش محبت بسوزد، تا چون نام او گویی سینه تو از حدیث او خبر دارد. یک قدم از خود فرا نه، تا جمال این نام نقاب عزت بگشاید و بر دلت متجلی شود.<sup>۳۱</sup>

ح: میبیدی و تفسیر اشاری یکی از انواع تفاسیر که در فرهنگ تفسیرشناسی جایی برای خود باز کرده، تفسیر اشاری است. در تفسیر اشاری ممکن است به پیام کل آیه توجه داشته باشد یا به کلمه یا به حروف. میبیدی در هر سه بخش سخن دارد که در این جا تنها به نمونه‌ای از آنها اشارت می‌شود:

#### اشارات در جمله

وی در تفسیر آیه «ایک تعبد و ایک تستعین» می‌نویسد: اشارت به دو رکن عظیم است از ارکان دین. و ملار روشن دین‌داران باین هر دو رکن است: اول: تحلیه النفس بالمباده و الاخلاص، خود را آراسته داشتن به عبادت و بی‌ریا، و طاعت بی‌نفاق. رکن دیگر: تزکیه النفس عن الشرك و الالتفات الی الحول و القوه، نفس خود را منزوی کردن و از شرک و فساد پاک داشتن، و تکیه بر حول و قوت خود ناکردن. آن تحلیت اشارت است به هر چه می‌باید در شرع، و این تزکیت اشارت است به هر چه می‌نباید در شرع، در نگر به این کلمه مختصر که جمله شرایع دین از این دو کلمه مفهوم می‌شود کسی را که در دل

آشنایی و روشنایی دارد.<sup>۳۲</sup>

#### اشارات در کلمات

وی دربارهٔ واژگان بسمله می‌نویسد: الله اشارتست به کمال قدرت، رحمان اشارتست به عموم رحمت، رحیم اشارت است به خصوص مغفرت، الله است که بیافرید بقدرت فراخ بی‌حیلت، رحمان است که روزی داد از خزینه فراخ بی‌مؤنته، رحیم است که عیب‌ها فر پوشیده بکرم فراخ بی‌شفاعت، الله اشارتست به آفرینش در ابتداء به قدرت، رحمان اشارتست به دوام نعمته، رحیم اشارتست به آرزوش در انتهای به رحمت، چنان است که الله گفتی اول بیافریدیم به قدرت، پس پروریدیم به نعمته، آخر بیامرزیم به رحمت.

الله اشارتست به جلال الوهیت و عزت احدیت، رحمان اشارتست به کمال نعمت و حسن معونت و عموم رحمت بر کافه بریت، رحیم اشارتست به مهر و محبت خصوصاً با اهل کرامت.<sup>۳۳</sup>

#### اشارات در حروف بسمله

میبیدی می‌نویسد: بسم الله، در تحت هر حرفی اشارتی است، و در آن اشارت بشارتی، با: اشارت است که بصیرم می‌بینم کردار تو، سین: اشارت است که سمیع‌ام می‌شنوم گفتار تو، میم: اشارت است که مجیبم می‌نوشم دعاه تو. با: اشارت است به بر او، سین: اشارت است به سر او، میم: اشارت است به من او. گویی قسم یاد می‌کنند جل جلاله: به بر من با بندگان من، به سر من با دوستان من، به منت من بر مشتاقان من، که عذاب نکتم بنده‌ای را که باخلاص گوید نام من، و در هر کار ابتدا کند بنام من.

با: اشارتست ببقا الله تعالی، خداوند جهان و جهانیان و دارنده همگان، یقول الله: یقی وجه

ریک، سین: اشارتست به سلام الله بر دوستان و نواختن ایشان در دو جهان، یقول الله: تحیتهم یوم یلقونه سلام، میم: اشارتست به محبت خداوند مهربان که به لطف خود، مهر و محبت خود داد به بندگان، یقول الله: ان الله یحب التوابین و یحب المتطهرین.<sup>۳۴</sup>

#### اشارات در حروف مقطعه

میبیدی در شرح حروف مقطعه، گر چه در نوبت دوم از تفسیر، به مشی مفسران سخن گفته است اما در نوبت سوم، این مفسر صوفی مسلک، به اشارت‌ها روی آورده و آن را اسرار الهی می‌داند، و به طور کلی می‌نویسد: اللهم التخطاطب بالحروف المفردة سنه الاحباب فی سنن المجاب، فهو سر الحبيب مع الحبيب، بحيث لا یطالع علیه الرقیب.<sup>۳۵</sup> و نیز می‌نویسد: کهیعض، سماع هذی الحروف شراب یسقیه الحق قلوب اولیایه، فاذا شربوا طربوا، و اذا طربوا طلبوا، و اذا طلبوا طاروا، و اذا طاروا وصلوا، و اذا وصلوا اتصلوا، فمقولهم مستغرقه فی لطفه، و قلوبهم مستهلکه فی کشفه.<sup>۳۶</sup>

در حروف سوره بقره می‌نویسد: الف اشارت که انا، لام: لی، میم: منی، انا منم که خداوند، رهی را مهر پیوند، نور نام و نور پیغام، دل‌ها را روح و ریحانه، جان‌ها را انس و آرام، لی، هر چه بود و هست و خواهد بود همه ملک و ملک من، محکوم تکلیف و مقهور تصریف من، غالب در آن امر من، نافذ در آن مشیت من، بود آن بناشت من، حفظ آن به عون من، منی، هر چه آمد از قدرت من آمد، هر چه رفت از علم من رفته هر چه بود از حکم من بود.<sup>۳۷</sup>

درباره سوره حجر، الر: الف: الاء اوسته لام: لطف اوسته را: رحمت او. از روی اشارت می‌گوید:

بنده من نعمت از ما دان و لطف از ما بین و رحمت از ما خواه.<sup>۷۸</sup>

در حروف سورة شوری (حم عسق) می نویسد: هر حرفی از این حروف اشارت بعلو مرتبت و کمال کرامت مصطفی است. ح: اشارت است به حوض مورد او، میم: اشارت است به ملک ممدود او، عین: اشارت است به عز موجود او، سین: اشارت است به سناء مشهود او، قاف: اشارت است به قیام او بر مقام محمود.<sup>۷۹</sup>

و نیز در دیگر سوره هایی که دارای حروف مقطعه هستند، هر کدام اشارت به امری دانسته است.

یادآور می شوم که این تأویلات و اشارات، ارزش تفسیری ندارد، چرا که به قول خود میبیدی تفسیر جز به توقیف و سماع درست نباید، و نتوان گفت، الا به نقل و اثر.<sup>۸۰</sup>

ط: میبیدی، تأثر و تأثیر

بی شک اثر ارزشمندی چون کشف الاسرار، نمی تواند از آثار پیش از خود متأثر، و نسبت به آثار پس از خود مؤثر نباشد، سخن در این است که این سفر کبیر تحت تأثیر کدام اثر قرار گرفته است؟ میبیدی همان گونه که از منابع روایی، مأخذ سخنان بزرگان، مرجع اشعار عربی و مخزن سروده های فارسی سخنی نگفته است، در هیچ جا به این حقیقت نیز اشارتی ندارد، و واقعاً روشن نیست، که آیا این کلمات موزون عربی و فارسی ساخته خود میبیدی است، یا اینکه از جایی اقتباس نموده است؟

پژوهش در این زمینه فرصت زیادی می طلبد، که در این مختصر مجال آن نیست، اما به اجمال باید گفت: درخصوص تأثر میبیدی، بر پایه پژوهش های انجام شده، نوبت سوم تفسیر کشف الاسرار، شباهت زیادی به عبارت ها و نثر موزون «لطائف الاشارات»، معروف به «تفسیر القشیری»، تألیف ابوالقاسم، عبدالکریم بن هوزن متوفای ۴۶۵، دارد، و حتی در برخی از موارد همان کلمات به عبارت موجود در لطائف، یا ترجمه آن، در تفسیر کشف الاسرار به کار رفته است.<sup>۸۱</sup> همچنین می نویسند: بسیاری از اشعار و قطعات عرفانی که در کشف الاسرار آمده است، در «روح الارواح»، یا «تفسیر السمعانی»، نوشته ابوالمظفر، منصور بن محمد نیز آمده است.<sup>۸۲</sup> بنا بر این یا باید گفت میبیدی بخشی از مطالب تفسیرش را از آن ها گرفته است، یا این که میبیدی و هم مشربانش همگی از جای دیگری اقتباس کرده اند.

و درباره تأثیر میبیدی، گفته می شود: تفسیر کشف الاسرار، بر اشعار حافظ شیرازی، تفسیر عرفانی صفی علی شاه، تفسیر «مواهب علیه» نوشته ملاحسین واعظ کاشفی، متوفای ۹۱۰، و تفسیر «روح البیان» نوشته اسماعیل حقی برسوی تأثیر گذار بوده است.<sup>۸۳</sup>

آری این سخن جای بسی گفت و گو دارد، که به فرصتی دیگر موكول می شود.

### الحمد لله رب العالمین

- یادداشتها:
۱. از جمله: دکتر محمدجواد شریعت در «گزیده تفسیر کشف الاسرار»، دکتر محمد مهدی رکنی، در جلوه های تشیع در تفسیر کشف الاسرار، و دکتر محمدمبین ریاحی، در «رگشای راز» گزیده تفسیر کشف الاسرار میبیدی.
  ۲. رکنی: تفسیر کشف الاسرار، ج ۷، ص ۷.
  ۳. زبان اهل اشارت (مجموعه مقالات درباره کشف الاسرار و عده الابرار)، ص ۱۱ و ۴۹.
  ۴. همان جا، ص ۸.
  ۵. رکنی: کاتبه احمدین حسین، تاریخ جدید یزد، ص ۱۶۸.
  ۶. رکنی: زبان اهل اشارت (مجموعه مقالات درباره کشف الاسرار و عده الابرار)، ص ۱۹.
  ۷. همان جا، ص ۲۰.
  ۸. رکنی: میبیدی، رشیدالدین، کشف الاسرار، ج ۱، ص الفه و نیز زبان اهل اشارت، ص ۴۳.
  ۹. بیروان دین اسلام، از نظر اصول فکری و مبانی عقیدتی به چند فرقه تقسیم می شوند. از جمله: معتزله، اشاعره و اهل حدیثه جبریه، مرجعه خوارج و شیعه. که اشاعره هر چند خود را اهل حدیث می دانند، اما اختلاف فکری نیز با آنان دارند.
  ۱۰. رکنی: میبیدی، رشیدالدین، کشف الاسرار، ج ۱، ص ۳۹۵.
  ۱۱. همان جا، ج ۴، ص ۵۳۳.
  ۱۲. همان جا، ج ۲، ص ۷۲۶.
  ۱۳. همان جا، ج ۵، ص ۳۰۷.
  ۱۴. همان جا، ج ۱، ص ۱.
  ۱۵. رکنی: میبیدی، رشیدالدین، کشف الاسرار، ج ۱، ص ۱۳.
  ۱۶. رکنی: زبان اهل اشارت (مجموعه مقالات درباره کشف الاسرار و عده الابرار)، ص ۱۸۳.
  ۱۷. همان جا، ص ۱۷.
  ۱۸. رکنی: میبیدی، رشیدالدین، کشف الاسرار، ج ۷، ص ۷ و نیز زبان اهل اشارت، ص ۵۲.
  ۱۹. رکنی: میبیدی، رشیدالدین، کشف الاسرار، ج ۵، ص ۴۱۹.
  ۲۰. آقای عبدالحی قشعاری، در تعلیقات خود بر طلیقات الصوفیه هم تفسیر کشف الاسرار و هم کتاب اربعین را به غلط از تألیفات خواجه دانشه است.
  ۲۱. دانش پژوه محقق، فرهنگ ایران زمین، ج ۱، ص ۳۳۳.
  ۲۲. رکنی: یادنامه ابوالفضل رشیدالدین میبیدی، ج ۱، ص ۱۴۱، به نقل از طلیقات الصوفیه، کوشش عبدالحی حلی، مقدمه، ص ۲۳.
  ۲۳. رکنی: یادنامه ابوالفضل رشیدالدین میبیدی، ج ۱، ص ۱۲۱.
  ۲۴. خارخار، یعنی: تعلق خاطر که تفسیر آدمی را بر طلب و کنجکاوی وادارد.
  ۲۵. رکنی: زبان اهل اشارت، ص ۱۷۳.
  ۲۶. رکنی: سلسله انتشارات کنگره (۲) ویزه نامه شماره ۱، ص ۱۱.
  ۲۷. رکنی: محمد مهدی، لطفانی از قرآن کریم، ص ۳۲.
  ۲۸. همانجا.
  ۲۹. رکنی: یادنامه ابوالفضل رشیدالدین میبیدی، ج ۱، ص ۱۲۱.
  ۳۰. رکنی: زبان اهل اشارت، ص ۱۷۳.
  ۳۱. رکنی: فرهنگ بزرگان اسلام و ایران، ص ۳۱۱.
  ۳۲. رکنی: تفسیر کشف الاسرار، ج ۱، ص ۱.
  ۳۳. همان جا، ج ۱، ص ۱.
  ۳۴. تفسیر کشف الاسرار میبیدی، ج ۱۰، مجلد، با قطع وزیری، مکرر به چاپ رسیده است که چاپ چهارم آن در سال ۱۳۶۱ خورشیدی در تهران، و توسط مؤسسه انتشارات امیرکبیر صورت گرفته است، به علاوه آقای دکتر محمد جواد شریعت، فهرست جامعی برای آن تهیه و به چاپ رسیده است.

۳۵. رکنی: تفسیر کشف الاسرار، ج ۲، ص ۲۰.
۳۶. سلسله انتشارات کنگره (۲) ویزه نامه شماره ۱، ص ۱۰۷.
۳۷. این اثر به عنوان پایان نامه آقای دکتر رکنی به دانشکده ادبیات دانشگاه تهران پیشنهاد، و مورد موافقت قرار می گیرد تا سربده همچنین مقالاتی در زمینه های ادبی کشف الاسرار دارد که از جمله آن ها فواید لغوی کشف الاسرار و خصائص دستوری کشف الاسرار است.
۳۸. رکنی: یادنامه ابوالفضل رشیدالدین میبیدی، ج ۱، ص ۱۱۰.
۳۹. همان جا.
۴۰. همان جا.
۴۱. رکنی: تفسیر کشف الاسرار، ج ۱، ص ۱.
۴۲. رکنی: مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۲۰.
۴۳. رکنی: تفسیر کشف الاسرار، ج ۵، ص ۳۰۷.
۴۴. رکنی: تفسیر کشف الاسرار، ج ۶، ص ۵.
۴۵. رکنی: تفسیر کشف الاسرار، ج ۷، ص ۲۱۷.
۴۶. جهت آگاهی بر موارد رجوع شود به: جلوه های تشیع در تفسیر کشف الاسرار.
۴۷. رکنی: تفسیر کشف الاسرار، ج ۸، ص ۴۶.
۴۸. لازم به ذکر است که ترجمه نوبت اول از کشف الاسرار، با پیشگفتار دکتر سید حسن سادات ناصری، در سال ۱۳۸۴ قمری توسط انتشارات سینا منتشر گردیده است.
۴۹. رکنی: محمد مهدی، لطفانی از قرآن کریم، ص ۳۲.
۵۰. رکنی: سلسله انتشارات کنگره (۲) ویزه نامه (۱)، ص ۳۳.
۵۱. رکنی: محمد مهدی، لطفانی از قرآن کریم، ص ۵۶ و فصلنامه علمی، فرهنگی مترجم سال سوم، شماره دهم، شماره ویزه مباحث ترجمه قرآن.
۵۲. رکنی: تفسیر کشف الاسرار، ج ۱۰، ص ۵۶۴.
۵۳. رکنی: تفسیر کشف الاسرار، ج ۱۰، ص ۵۶۴.
۵۴. رکنی: دکتر محمدمبین ریاحی، بگشای راز، (گزیده کشف الاسرار میبیدی)، ص ۱۴.
۵۵. رکنی: تفسیر کشف الاسرار، ج ۷، ص ۲۱۶.
۵۶. همان جا، ج ۱، ص ۱۶۳.
۵۷. همان جا، ج ۷، ص ۱۵۲.
۵۸. همان جا، ج ۱۰، ص ۵۶۴.
۵۹. رکنی: یادنامه ابوالفضل رشیدالدین میبیدی، ج ۱، ص ۲۹۵ و ۳۹۶.
۶۰. رکنی: دکتر محمدمبین ریاحی، بگشای راز، (گزیده کشف الاسرار میبیدی)، ص ۱۴.
۶۱. رکنی: یادنامه ابوالفضل رشیدالدین میبیدی، ج ۱، ص ۲۲۰.
۶۲. رکنی: زبان اهل اشارت، مقالات: لغت کشف الاسرار، فواید لغوی تفسیر کشف الاسرار، مفردات و ترکیبات کلمات فارسی کشف الاسرار، ویژگی های لفظی و لغوی و ترکیبی کشف الاسرار و مقاله درباره کشف الاسرار و مؤلف آن.
۶۳. رکنی: یادنامه ابوالفضل رشیدالدین میبیدی، ج ۱، ص ۲۱.
۶۴. رکنی: تفسیر کشف الاسرار، ج ۱۰، ص ۵۱۸.
۶۵. همان جا، ج ۴، ص ۲۲۰.
۶۶. همان جا، ج ۵، ص ۲۱۱.
۶۷. رکنی: سجادی، سیدجعفر، فرهنگ معارف اسلامی، عرفان.
۶۸. همان جا، تصوف.
۶۹. رکنی: کشف الاسرار، ج ۱۰، ص ۳۹۳.
۷۰. همان جا، ج ۱، ص ۲۹.
۷۱. همان جا، ج ۱۰، ص ۳۹۳.
۷۲. همان جا، ج ۱، ص ۳۳.
۷۳. همان جا، ج ۲، ص ۳۱۵، ج ۱، ص ۳۱۶، ج ۲، ص ۵۵۵.
۷۴. همان جا، ج ۷، ص ۳۹۵، ج ۶، ص ۱۶.
۷۵. همان جا، ج ۱، ص ۵۲.
۷۶. همان جا، ج ۶، ص ۱۶.
۷۷. همان جا، ج ۱، ص ۵۲.
۷۸. همان جا، ج ۵، ص ۳۹۸.
۷۹. همان جا، ج ۸، ص ۱۵.
۸۰. همان جا، ج ۲، ص ۲۰.